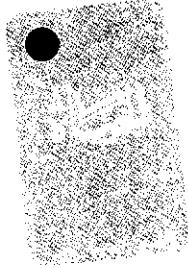
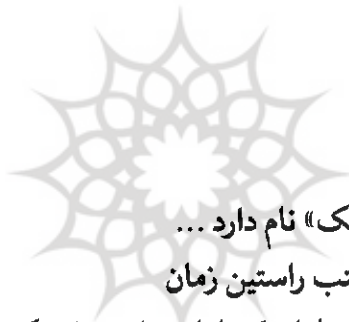


از تفکیک تا الحیاة



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم



۱. مکتبی که «تفکیک» نام دارد...

مکتب تفکیک، مکتب راستین زمان

دریغ است، در مجله‌ای که با نام و یاد مدوّن مکتب بلند آوازه‌ی «تفکیک» فراهم می‌آید، یادی از این مکتب و ویژگی‌های آن نشود. عده‌ای از کسانی که دستی در موضوع دارند، اصول «مکتب تفکیک» را چنین بر شمرده‌اند:

الف. اعتقاد به ضرورت علم «اصول فقه» و «مبانی استنباط و اجتهاد».

ب. پذیرش «فلسفه‌ی اسلامی» و تأکید بر آموزش فلسفه‌ی اسلامی و ایجاد فلسفه‌ی پویا.

ج. پذیرش ابزار عقل و بهره‌وری از آن، هر چند که «توان خرد» محدود است. با این حال این مکتب، «تعقل» را، به «تعقل فلسفی» منحصر نمی‌داند، بلکه این انحصارگستری را مضر می‌شمارد.

د. پرهیز از تقلید در عقلیات.

ح. ارزش‌گذاری معارف، برشالوده‌ی برهان کاربردی و صحت آن.



و. پذیرش «تفکیک» و جداسازی راه‌های سه‌گانه‌ی شناخت.

ز. تأکید بر استقلال تعالیم و استغنای معالم و حیانی.^۱

در یک کلام، می‌توان مکتب تفکیک را «مکتب راستین زمان» نام نهاد. چرا که، این مکتب در حالی طنین خود را بلند کرده و همگان را به صورت رسمی به «تفکیک و جداسازی» انگاره‌های بشری و معارف الهی، فرا می‌خواند، که به نظر می‌رسد، دیگر نه فلسفه و نه عرفان، شوکت و حشمت قبلی خود را نداشته و به سبب بن بست‌هایی که در درون خود داشته و پا به پای تاریخ بشر، آنها را حفظ کرده و به پیش آورده و به سوی نواندیشی عصری نرفته، عملاً راهی برای بشر شمرده نشده و کمکی - چندان - به حل و رفع مشکلات و کاستی‌های شناختی امروزین نمی‌نماید.

فلسفه و عرفان بشری؛ یک سرنوشت تلخ

فلسفه پس از این که قرن‌ها در اقطار زمین تسلط داشته و از آکادمی افلاطون در یونان، تا کهک قم - منزلگاه تبعیدی صدر المتألهین - رسوخ کرده و شهرت جهانی پیدا کرده است، و چه بسیار بوده‌اند کسانی که عمرشان را، در پیچ و خم‌های آن صرف نمودند و چه بسیاری، دانشجویان و دانش‌پژوهانی که دل در گرو آموزه‌های آن نهاده‌اند، آری این چنین فلسفه‌ای، در چنین موقعیتی، در دوره‌ای که انسان معاصر مبادرت به ترویج آن کرده، در نهایت، رشته‌ای است غیر پاسخگو به همه‌ی نیازها!

به اعتقاد عده‌ای از مطلعان و آگاهان، فلسفه درست از آن روز که در دامن مسائل نظری افتاد، و از انسان زمینی فاصله گرفت، به گفتارهایی ناشناخته و صرفاً تئوریکی رو آورد،^۲ و در «بحران» قرار گرفت، و انسان معاصر را نیز، با چرخش به دور خود به بحران‌های بزرگ‌تر فرو برد.^۳

فلسفه‌هایی که امروز در شرق و غرب تأسیس می‌شود، جز در بخشی از مسائل

● در یک کلام، می‌توان مکتب تفکیک را «مکتب راستین زمان» نام

نهاد. چرا که، این مکتب در حالی طنین خود را بلند کرده و همگان

را به صورت رسمی به «تفکیک و جداسازی» انگاره‌های بشری و

معارف الهی، فرا می‌خواند، که به نظر می‌رسد، دیگر نه فلسفه و نه

عرفان، شوکت و حشمت قبلی خود را ندارند.

ذهنی خود، هیچ نفعی به انسان نداشته و اصولاً گرهی از کار او نمی‌گشاید. تمنیات انسان معاصر، پیچیده تر و بسیار فراتر از آن است، که با اصطلاحات و انگاره‌های عبوس و مبهم فلسفه‌های شناخته شده؛ بتوان آنها را حل و فصل کرد. و همین، مقدمات تزلزل عملی این رشته‌ی تاریخی را فراهم آورده، اعتمادهای علمی را از آن سلب کرده است. فقدان یک روح کارگشا و سیستم قابل انعطاف و نیز کسانی که در مقام فیلسوف بتوانند، راه چاره‌ای در برابر مسائل اصلی بیندیشند، زمینه‌ی خاصی برای آینده‌ی فلسفه باقی نمی‌گذارد، و اصولاً نمی‌توان به کسانی که فقط «کارمندان فلسفه» شناخته می‌شوند، نسبت به تداوم این رشته و واقعیت داشتن آن، خوشبین و امیدوار بود.

این است حرف نخست؛ تفکیک

باری، در یک چنین بحبوحه‌ای، سخن از «تفکیک» به میان آوردن، نه تنها زاید نیست، بلکه «حرف نخست» زدن است و ارائه‌ی یک راه حل قطعی و منسجم، برای خلأ - و خلأهای - پدیدار شده در عرصه‌ی اندیشه و اعتقاد و روابط انسانی.

در حقیقت، طرح تفکیک یک گام مثبت بوده، زمینه و قیام ماندنی است، برای پُر نمودن راهی که دیگر «راه» نیست. از این جاست که می‌بینیم، آگاهانی بسیار، از مدرستان با سابقه‌ی این فن و کسانی که در مقام خبرویت آنها هیچ شکئی نیست، سخن از تفکیک به میان آورده‌اند. آنچه در زیر می‌آوریم، اجمالی از گفتارهایی است، که بزرگانی مثل ابن خلدون، آقا علی حکیم، علامه‌ی طباطبایی و علامه‌ی جعفری و دیگران ابراز داشته‌اند:

ابن خلدون:

فلسفه، همه‌ی مطالب و مقاصد خود فلسفه را نیز نتوانسته است ثابت کند، با این که با ظواهر شرع مخالف است. ما فقط یک نتیجه برای آن قائلیم، و آن این که فلسفه، قوی کردن ذهن و توان دادن به فکر است، برای دلیل آوردن و اقامه‌ی برهان کردن.^۴

آقا علی حکیم (مدرس زنوزی):

طریق نجات آن است که انسان، پس از اطلاع بر رئوس مسائل اعتقادی، بنای اعتقاد خود را بر این گذارد، که هر یک از آنها که مطابق اعتقاد ائمه‌ی معصومین (ع) است، معتقد باشد، و در هر یک از آنها که مطابق نباشد، منکر...^۵

علامه سید ابو الحسن رفیعی قزوینی :

... در نزد این ضعیف ، التزام به این قول (یعنی : معاد مثالی اسفار) بسیار صعب و دشوار است . زیرا که به طور قطع ، مخالف با «ظواهر» بسیاری از آیات و مباین با صریح «اخبار معتبره» است .^۶

علامه ی طباطبائی :

... با وجود همه ی این تلاش ها ، اختلاف ریشه ای ، میان این سه طریق (قرآن کریم ، فلسفه و عرفان) ، به حال خود باقی است . و کوشش های فراوانی که برای ریشه کن کردن این اختلاف ، و خاموش کردن این آتش به عمل آمده است ، نتیجه ای نداده است ، جز ریشه ای تر شدن اختلاف و شعله ورت تر شدن آتش...^۷

... «ظواهر دینی» (آیات و اخبار) که در «تفکر اسلامی» ، مدرک و مأخذ می باشد^۸ ، دو گونه اند : کتاب و سنت . و مراد از کتاب ، ظواهر آیات کریمه ی قرآنی می باشد ، و مراد از سنت ، حدیثی است که از پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) رسیده باشد .^۹

علامه ی جعفری :

... ما نیز در جامعه ی خود ، «تفکر مستقل قرآنی» را در سخنان معدودی می بینیم ، که مهم ترین آنها نظریات آیت الله ، آقا میرزا مهدی اصفهانی است . در گذشته من با بسیاری از تلامذه ی بسیار با فضل و تقوای مرحوم آقا میرزا مهدی (مانند : علامه حاج شیخ مجتبی قزوینی و...) ، تماسها و بحث هایی داشته ام...

(نگرش به فلسفه در نجف) ، البته قابل مقایسه با مشهد نیز نبود . مکتب آقا میرزا مهدی (اصفهانی) در مشهد ، واقعاً مکتب فراگیری شده بود ، که در آن بحث و تحلیل می کردند .^{۱۰}

شهید مطهری :

... فلاسفه ی اسلامی ، نه تنها توجهی به سیر تاریخی مسائل نداشته اند ، حیثاً به علل خاصی ، موجبات ابهام و اشتباه کاری را فراهم کرده اند و سخنان گمراه کننده ای از این نظر گفته اند . به نظر ما شیخ شهاب الدین سهروردی ، معروف به «شیخ اشراق» ، بیش از هر فیلسوف دیگر ، بیانات

گمراه کننده ای از نظر ریشه های تاریخی مسائل ابراز داشته است. مرحوم حاج ملاهادی سبزواری، حکیم و عارف بزرگوار قرن سیزدهم، نیز به نوبه ی خود در گمراه ساختن افکار، از ریشه های تاریخی سهم بسزایی دارد.^{۱۱}

دکتر رضا داوری اردکانی:

... اگر کسی بگوید که میان دین و فلسفه نسبت ملازمت نیست، باید سخنش را شنید... عجالتاً بگویم که کتاب «مکتب تفکیک»، یکی از خواندنی ترین کتب انتشار یافته در سال های اخیر است و تمام کسانی که به نهضت های فکری یک قرن اخیر^{۱۲} توجه دارند، آن را با علاقه می خوانند...^{۱۳}

دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی:

«مکتب تفکیک» نوترین فکری است، که در ۵۰ سال اخیر، در ایران عرضه شده است. (در گفت و گویی شفاهی، با استاد حکیمی، پس از خواندن کتاب «مکتب تفکیک»)^{۱۴}

آیت الله حاج شیخ رضا استادی:

... بسیاری از طلاب و دانشجویان و غیرهم مایل و طالبند، بدانند، که قرآن و روایات معتبر، در مورد معارف اسلام - صرف نظر از آنچه فلاسفه ی پیش از اسلام گفته اند - چه گفته است؟ ... اگر آن چه که در فلسفه و عرفان آمده، جزو بدیهیات یا مستقالات عقلیه است بپذیرند، و در غیر این صورت، با احتیاط برخورد کرده، و به طور اجمال، به واقعیاتی که رسول خدا (ص) و اهل بیت (ع) او قبول دارند، معتقد باشند، نه این که قرآن و روایات، با مطالب گرفته شده از دیگران خلط شده و مرز بندی دقیقی در کار نباشد. تفکیک میان معارف و حیانی و نظرات دیگران، چون همین هدف را دنبال می کند، طالبان فراوانی دارد.^{۱۵}

مجله ی «آینه ی پژوهش»، قم:

... لازم بود، این مکتب به حوزه های دیگر، و همه ی محیط های علمی و شناختی - به صورتی علمی و عمیق - معرفی شود... کسانی بسیار از عالمان و محققان و طلاب جويا و دانشمندان پویا، خواستار نوشتن کتاب مزبور (مکتب تفکیک) بودند...^{۱۶}

این بود، نمونه ای از آنچه پیرامون توفیقات و مزایای «مکتب تفکیک» و ناکامی و ناتوانی فلسفه های گوناگون ابراز شده است و بی شک، بعد از این هم ابراز خواهد شد...

تفکیک؛ شعله ای از دل تاریخ

تأملی کوتاه در کتاب «مکتب تفکیک» استاد محمدرضا حکیمی، اطلاعات تاریخی گسترده ای، از چگونگی رشد و نمو این مکتب در اختیار ما می گذارد. از جمله این که، در طول تاریخ، مقوله ی جداسازی «معارف ناب الهی» و «انگاره های بشری ناسره» حامیانی بزرگ و جدی داشته است، اما هیچ انسجام و تدوینی بین اندیشه های تفکیک جو، در میان نبوده و این اندیشه، هیچ صورت رسمی و علمی نداشته است. شاید به جهت این که تفکیک خواهان همواره در اقلیت بوده اند و فلسفه محوران، دارای قدرت و نفوذ تام و...، تا این که در حوزه ی علمی خراسان، که از زمان ورود امام رضا (ع) و بخصوص از مجالس مناظرات معروف مرو، تعلق خاطر عجیبی، در آن سامان نسبت به تعالیم خالص قرآنی و آموزه های اصیل اهل بیت، بوجود آمده بود، شرایطی تازه و امیدوار کننده به هم می رسد و بزرگانی از مردان فلسفه دان - که خود اهل سلوک راستین هم بوده و مقامات معنوی و قدسی را به طرز عملی طی کرده بوده اند - با تشکیل جلساتی و تدوین مبانی منسجم، این سخن فرومانده در دل تاریخ را در محدوده ای که به حوزه ی علمی خراسان مربوط می شد، عیان می نمایند و بدین ترتیب ماجرای تفکیک، سیستم علمی و عملی به خود می گیرد.

دکتر ابراهیمی دینانی در کتاب ماندگار «ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام» درباره ی مکتب تفکیک می نویسد:

اصطلاح مکتب تفکیک، به معنایی که طرفداران این مکتب از آن سخن می گویند، جدید و بی سابقه است. در میان مکتب های فکری و درکتب ملل و نحل و فرقه های مذهبی، اصطلاحی به عنوان «مکتب تفکیک» دیده

● در طول تاریخ، مقوله ی جداسازی «معارف ناب الهی» و «انگاره های بشری ناسره» حامیانی بزرگ و جدی داشته است، اما هیچ انسجام و تدوینی بین اندیشه های تفکیک جو، در میان نبوده و این اندیشه، هیچ صورت رسمی و علمی نداشته است.

نمی‌شود، ولی اگر از ویژگی‌های این جریان فکری و خصوصیات کسانی که آن را به وجود آورده‌اند، صرف نظر کنیم، و تنها به مفاد و محتوای کلی و اصلی آن توجه نماییم، خواهیم دید که نه تنها جدید و بی‌سابقه نیست، بلکه از قدیم‌ترین جریان‌های فکری در جهان اسلام شناخته می‌شود. زیرا، آنچه در این مکتب، به طور عام و کلی مطرح می‌شود، این است، که بین «حقایق دینی» که از طریق وحی الهی نازل می‌شود، با آنچه محصول اندیشه‌ی بشری به شمار می‌آید، تفاوت و تفکیک قایل شویم، و آنها را با یکدیگر مخلوط نسازیم...^{۱۷}

میرزای اصفهانی، مؤسس تفکیک

آغاز تدریس عملی مرحوم آیت الله میرزامهدی اصفهانی درحوزه‌ی علمیه‌ی خراسان، در حقیقت جرعه‌ای بود، که این سخن و اندیشه را، با شعله‌ای خاص از دل تاریخ بیرون جهانند و با استقبال گرم عالمان حوزه‌ی علمیه‌ی خراسان مواجه ساخت. دکتر دینانی در این باره می‌نویسد: ...

تفکیک، به معنی جدا کردن میان وحی الهی و دانش‌های بشری، مورد انکار هیچ یک از اندیشمندان اسلامی نبوده و از قرون اولیه‌ی اسلام نیز مورد توجه قرار گرفته است. با این همه، عنوان «مکتب تفکیک» با یک سلسله ویژگی‌ها و خصوصیتاتی که به طرز تفکر و نوع اندیشه‌ی طرفداران آن مربوط می‌شود، بسیار جدید و کم سابقه است. چیزی حدود نیم قرن است که این جریان فکری، در خراسان به منصفه‌ی بروز و ظهور رسیده و به تدریج طرفداران بیشتری پیدا کرده است... کسانی که با «مکتب تفکیک» آشنایی دارند، به خوبی می‌دانند که مرحوم میرزامهدی غروی اصفهانی، مؤسس این مکتب بوده و این جریان فکری، از اندیشه‌های او ناشی شده است...^{۱۸}

تفکیک؛ از شیخ مجتبی قزوینی تا علامه حکیمی

و آن‌گاه که میرزای اصفهانی این شعله را بر می‌فروزد، یکی دیگر از بزرگان کم نظیر تاریخ تشیع، مصمم به ادامه دادن راه او شده، با تألیف کتابی با چندین مجلد راه استوار تفکیک را ماندگار و نهادینه می‌سازد. این عالم بزرگ آیت الله شیخ مجتبی قزوینی

● تفکیک، به معنی جدا کردن میان وحی الهی و دانش‌های بشری، مورد انکار هیچ یک از اندیشمندان اسلامی نبوده و از قرون اولیه‌ی اسلام نیز مورد توجه قرار گرفته است. با این همه، عنوان «مکتب تفکیک» با یک سلسله ویژگی‌ها و خصوصیات که به طرز تفکر و نوع اندیشه‌ی طرفداران آن مربوط می‌شود، بسیار جدید و کم سابقه است.

نام دارد، که کتاب «بیان الفرقان» او، از مشهورترین آثار این مکتب می‌باشد. ... کتاب «بیان الفرقان» مرحوم حاج شیخ مجتبی قزوینی، از جمله کتاب‌های مهم و معتبری است که خطوط اصلی این جریان فکری در آن انعکاس یافته است... به این ترتیب، منابع تحقیق و دسترسی به اندیشه‌های اصحاب تفکیک به هیچ وجه اندک نیست. نویسندگان کتاب‌هایی که در اینجا ذکر شد، یا به طور مستقیم و بدون واسطه از شاگردان مرحوم میرزامهدی غروی اصفهانی بوده‌اند، و یا این‌که با واسطه از شاگردان و علاقه‌مندان وی محسوب می‌گردند...^{۱۹}

باری، «مکتب تفکیک» پس از میرزای اصفهانی، به وسیله‌ی شیخ المتألّهین آقا مجتبی قزوینی تداوم یافت. کسی که مؤلف فرزانه‌ی «مکتب تفکیک» شاگرد مستقیم او بوده و ۱۲ سال تمام، به فراگیری فلسفه‌ی اجتهادی و معارف قرآنی پرداخته است. به اعتراف تمام کسانی که احیاناً به دیده‌ی نقد و انکار به جریان تفکیک می‌نگرند، استاد محمد رضا حکیمی دانشمندی بسیار دان و محقق کم نظیر شمرده می‌شود. و منتقدی چون دکتر ابراهیمی دینانی، صریحاً به این نکته اعتراف و اذعان می‌نماید:

در سال ۱۳۷۵ شمسی، کتابی تحت عنوان مکتب تفکیک چاپ و منتشر شد که برخی از بخش‌های آن قبلاً در مجله‌ی کیهان فرهنگی انتشار یافته و مورد علاقه‌ی بسیاری از خوانندگان آن مجله قرار گرفته بود. به این ترتیب، عنوان «مکتب تفکیک» با نشر این کتاب، به طور رسمی مطرح گشت و برای اهل پژوهش موضوع تحقیق قرار گرفت.

نویسنده‌ی این کتاب، یکی از اندیشمندان بزرگ و علمای باتقوا و فضیلتی است، که در تمام طول زندگی خود، صادقانه و خالصانه، در راه تحقیق و

پژوهش‌های اسلامی گام برداشته است. محمد رضا حکیمی، که خود از طرفداران سرسخت و علاقه‌مندان جدی این جریان فکری شناخته می‌شود، در محضر بسیاری از علمای مکتب تفکیک درس خوانده و از دانش آنان بهره‌گرفته است. نگارنده‌ی این سطور، در طول سالیان متمادی، با این محقق ارجمند، افتخار دوستی و آشنایی داشته و با طرز تفکر و نوع اندیشه‌ی او آشنا بوده است... ۲۰

درحقیقت، علامه محمد رضا حکیمی، یکی از مشعل‌داران اندیشه‌ی فاخر و روزآمد تفکیک است. اما توفیق افزونی که او پیدا نموده، این است که با قلمی شیوا و متدی علمی به طرح و بسط آموزه‌های مشایخ و اساتید خود پرداخته و مسلک تفکیکی سرزمین پر نور رضوی را، به زیباترین شکل ممکن تشریح کرده است:

اصطلاح مکتب تفکیک، با انتشار کتاب محمد رضا حکیمی، که تحت همین عنوان تألیف شده، به طور رسمی مطرح گشت و مورد توجه قرار گرفت... باید انصاف داد، که علمای مکتب تفکیک، در اثر مرور و ممارست در روایات اهل بیت (ع)، به طرح برخی از مسائل پرداخته‌اند، که سبک و اسلوب مخصوص داشته و در سبک خود نیز بی‌سابقه است. در سال‌های اخیر، به وسیله علمای مکتب تفکیک، چند کتاب انتشار یافته که بسیاری از این مسائل، در آنها مورد بحث و بررسی قرار گرفته است... البته کتاب «مکتب تفکیک» محمد رضا حکیمی، از جهت تنوع مطالب و اسلوب نگارش، با سایر کتاب‌هایی که در این باب نوشته شده، تفاوت دارد... ۲۱

درنگی در کتاب «مکتب تفکیک»:

کتاب حکیمی، «مکتب تفکیک»، صرف نظر از مؤیدهای علمی فراوان که سخن گفتن از آفاق آن، مجالس فراخ‌تری می‌طلبد، به لحاظ «انسجام»، «قدرت تحقیق»،

● کتاب «بیان الفرقان» مرحوم حاج شیخ مجتبی قزوینی، از جمله کتاب‌های مهم و معتبری است که خطوط اصلی این جریان فکری در آن انعکاس یافته است... به این ترتیب، منابع تحقیق و دست‌رسی به اندیشه‌های اصحاب تفکیک به هیچ وجه اندک نیست.

● اصطلاح مکتب تفکیک، با انتشار کتاب محمد رضا حکیمی، که تحت همین عنوان تألیف شده، به طور رسمی مطرح گشت و مورد توجه قرار گرفت... باید انصاف داد، که علمای مکتب تفکیک، در اثر مرور و ممارست در روایات اهل بیت(ع)، به طرح برخی از مسائل پرداخته اند، که سبک و اسلوب مخصوص داشته و در سبک خود نیز بی سابقه است.

«منبع» و «استناد» و «استدلال» یکی از زیباترین کتاب های دوران معاصر تلقی می شود. لحن حکیمی در این کتاب، آن چنان مسالمت جویانه و علمی است، که گاهی خوانندگان کتاب را متحیر ساخته و استاد حکیمی را، یک مدعی ساکت و خاضع نشان می دهد. این به این جهت است که استاد حکیمی، نخواستہ است، از در جنجال و غوغا و بحث های لجوجانه وارد ماجرا و طرح مدعا شود. در سطور آغازین «مکتب تفکیک» مطلبی را که گفتیم، کاملاً نشان می دهد:

هدف این جانب از مقاله ی «مکتب تفکیک»، سه چیز بود:

۱. عرضه ی تفکر تفکیکی، تا کسانی که جویای شناخت آن می شدند، اطلاعی از آن بدست آورند.
۲. آشتی دادن میان دو طرز تفکر تفکیکی و غیر تفکیکی، که هر دو در حوزه ها و دانشگاه های ما وجود دارد.
۳. یاد کردی از چند عالم ربانی و استاد بزرگوار، که برگردن ما حق دارند...^{۲۲}

این لحن عالمانه و علمی، مزیتی است، که «مکتب تفکیک» در مقام عمل از آن برخوردار است، و هیچ گاه پا را از دایره ی مسلمات شناخته شده و فطری فراتر نگذاشته است. و شاید همین موضوع بود که سبب شد این مکتب خیلی زود، در بسیاری از مراکز حساس علمی، مورد توجه قرار گرفته به موضوع نخست تبدیل شود.

در عین حال، کم نبودند کسانی که در مقابل لحن آشتی جویانه و علمی تفکیک رستی کاملاً مخالف گرفته و با لحن ها و سخن هایی غیر علمی، و نوعاً اقتدار طلبانه، سخن گفتند و نوشتند، که البته شایسته هم نیست اشاره ای به آنها بشود. بهترین کلام در این زمینه، همان است که استاد حکیمی خود ابراز داشته است:

پس از چاپ کتاب «مکتب تفکیک» بسیار بیش از آنچه تصور می‌شد، مفهوم آن فهمیده شد، و بسیار کم‌تر از آنچه تصور می‌شد، به آن حمله شد. ۲۳

بی‌شک یکی از دلایل این موضوع را باید، در متد علمی نویسنده و آگاهی‌های او از جریان اصلی فلسفه و عرفان تلقی کرد. چه، کسی دست به تألیف کتابی به نام «مکتب تفکیک» زده است، که در فلسفه، دارای آن معلومات سرشار و فراخ است، که اگر بنا بود، تفکیکی نباشد و مثل بسیاری دیگر، به تدریس و تصحیح متون فلسفی و نوشتن‌های مرسوم فلسفی مشغول باشد، امروز یکی از بزرگ‌ترین و مطلع‌ترین فیلسوفان ایران شناخته می‌شد. اما او، متصف شدن به عناوینی چون «بزرگ‌ترین و مطلع‌ترین» و امثال آنها را، به قیمت مخفی نگاهداشتن آنچه واقعیت تاریخی است، و تحوولی درکار «تاریخ» و «انسان» و حتی خود «فلسفه» پدید می‌آورد، هیچ‌گاه پذیرفته و نمی‌جوید، همین موضوع روزی واقعیات زیادی را روشن خواهد کرد....

پیام تفکیک

به نظرمی رسد مکتبی که «تفکیک» نام دارد، یکی از زیباترین اندیشه‌های معارفی و شناختی بوده، و از کارگرتترین تفکرات انسان در حیات به شمار می‌آید. بی‌شک، اگر روزی «مکتب تفکیک» مورد اتفاق تمام انسان‌های روی زمین قرار گیرد، آن روز انسان‌ها دیگر عقیده‌های پوشالی را کنار نهاده، حقایقی را دنبال خواهند کرد، که آنها را از «به‌دور خود طواف نمودن» برهاند و نجات دهد. پیامی که تفکیک به ما می‌دهد، این است که «فرع» را نباید، با «اصل» یکی گرفت و هیچ‌گاه نباید بشر را، در وادی‌های ناشناخته رها نموده و موجبات سرگردانی‌اش را فراهم آورد. آگاهانه یا ناآگاهانه - اگر کسی بگوید، که بسیاری از مشکلاتی که در دوران معاصر بوجود آمده است، در اثر حاکمیت فلسفه‌ها بوده است، که موجبات عدم توازن را در تاریخ و اجتماع فراهم آورده و سرانجام پس از سرخوردگی‌های بسیار، انسان را خسته و رنجور و چشم بسته، به دامن «تکنیک و تکنولوژی» مهار نشده کشانده است (که البته همگان از عوارض ویرانگر آن آگاه بوده و می‌دانند که کهری زمین را با خطر انهدام مواجه نموده و شکم عده‌ای را به قیمت حرمان دسته‌ای دیگر سیر کرده است)، سخن یاوهای بر زبان نیاورده است. آری فلسفه‌ای که نتیجه‌ای این چنین داشته باشد، این فلسفه، حتی اگر جذاب‌ترین سخنان را هم بگوید، در نهایت مسأله‌ای بی‌مصرف و خسارت‌آفرین است و بس! ۲۴!

تصادفی نیست که می بینیم ، عده ای از بزرگ ترین کسانی که در دوران متأخر در فلسفه و متافیزیک ممارست داشته اند ، به آن قسمت از فلسفه گرایش نشان می دهند ، که با «عینیت»ها مواجه بوده و به تعبیر بزرگی ، «دیوار به دیوار فیزیک» است . آری ، پیامی که باید از تفکیک گرفت ، این است که باید به حاکمیت مطالبی که دردی از دردهای انسان را دوانمی کنند ، پایان داده ، به آغوش آموزه های برین و حقایقی بزرگ تر برگشت . موضوعی دیگر که شایان دقت است ، این است که «تفکیک» با مباحث و سؤالات و آموزه های نو و جالبی که مطرح می کند ، عملاً نشان داده و اثبات می کند ، که دارای ذهن و بینش و نگره ای ، فلسفی تر از کسانی است ، که سنگ فلسفه را به سینه زده ، آن را آن چنان بی اشکال و پیشگامان آن را بی اشتباه می شناسند ، که حاضر نیستند کلامی را بر خلاف شنیده ها و آموخته های خود بشنوند ! . . .

سخن دیگر این که ، چون «الحیاء» نیز جزء و رکنی از نظام «تفکیک» بوده ، و محصول رسمی این نگرش تلقی می شود ، بنابراین ، نمی توان از «تفکیک» سخن گفت ، اما به «الحیاء» توجه نمود . براین اساس منتقدین تفکیک باید ، توجه داشته باشند ، که جریان تفکیک فقط در «مکتب تفکیک» علامه ی حکیمی خلاصه نمی شود و «الحیاء» نیز مربوط به این نظام است . چگونه است ، که مدعیان اندیشه و نقد از این مهم غفلت می نمایند ؟!

کتاب جامع هدایت

«الحیاء» در واقع ، فراخوان و دعوتی است ، به بازنگری عمیق و فراگیر ، در ابعاد «هدایت اسلامی» . هدایت اسلامی ، شامل «تربیت» است و «سیاست» . تربیت (انسان پردازی) ، از ساختن و به ثمر رساندن فرد آغاز شود ، به منظور ساختن و به ثمر رساندن جامعه . و سیاست (جامعه سازی) ، از ساختن و به ثمر رساندن جامعه آغاز می شود ، به منظور ساختن و به ثمر رساندن فرد .

بنابراین ، دو امر یاد شده (تربیت و سیاست) ، دو واقعیت توأمانند و دو روی یک سکه و همه ی موضوعات و مسائل دیگر ، از این دو نشأت می گیرند

کتاب «الحیاء» نیز بر همین روش و آیین و همین تمسک و هدایت طلبی (اهتداء) ، تصنیف و تألیف شده است . کسانی که در این نُه سال که از انتشار

جلد اول و دوم آن می‌گذرد، بدان کتاب یا ترجمه‌ی آن مراجعه داشته‌اند، به این موضوع وقوف یافته‌اند. بنابراین، «الحیة» تنها مجموعه‌ای از احادیث و اخبار نیست، بلکه یک هدایت طلبی جامع، از دو چشمه الهی علم و هدایت است. و به تعبیر عصری، استخراج یک جهان بینی و جهان شناسی (ایدئولوژی) اسلامی است، از دورکن دین اسلام: قرآن-حدیث، به صورت مستقیم.

این است، که همین جا یاد می‌شود، که این کتاب تعلق چندانی به مؤلفان خود ندارد، زیرا که نقش عمده در آن، از آن آیات قرآن کریم و احادیث اسلامی است... ۲۵

«الحیة» و حکیمی‌ها

استاد علامه محمد رضا حکیمی، تنها خود را مؤلف «الحیة» نمی‌داند، و بیش از آن که الحیة را تالیفی شخصی بداند، از آن به عنوان یک تألیف مشترک یاد نموده، و آن را مجموعه‌ای بر آمده از تلاش‌های خود و زحمات بی‌شائبه‌ی برادرانش: نویسنده‌ی فاضل و توانا، حجة الاسلام شیخ محمد حکیمی خراسانی، و محقق پرکار، حجة الاسلام شیخ علی حکیمی خراسانی می‌داند....

البته برادران استاد حکیمی نیز دارای تفکرات و آرمان‌هایی مساوی با ایشان هستند، و در فهم اسلامی اسلام و فهم قرآنی قرآن و تعالیم اوصیایی، پیرو یک مکتبند، و در اغلب استادان مشترکند.

به هر روی، این کتاب، حاصل تلاش و تکاپوهای خستگی‌ناپذیر سه محقق فاضل است و در این تردید نیست. آن چه در این میان مهم بوده و اصل اساسی، به شمار می‌رود، خود این کتاب و محتوای آن است. آری، آنچه اهمیت بیشتری دارد، این است که مضمون و خواسته‌های این کتاب بزرگ، تا چه حد شناخته شده و به چه میزان عملی گشته است. بی‌شک مؤلفان گران ارج این کتاب نیز، قصدی جز این نداشته‌اند، که مجهولی- و مجهولاتی را- در عرصه‌ی شناخت‌های اسلامی و اقتصاد اسلامی و جامعه‌ی اسلامی حل کنند، و راه نوینی را در پیشدید انسان‌ها و اهل نظر بکشایند و بگذارند.

باید دید، که این مهم تا چه اندازه محقق شده و «الحیة» تا چه اندازه توانسته است توفیق حاصل کند. در این گفتار خواهیم کوشید، با درنگی در «الحیة» خصوصاً آخرین جلد

آن، که به اعتراف موافقان و مخالفان، شاه بیت و بیت القصید «الحیة» محسوب می شود، راهی را که «الحیة» باز کرده است، بیشتر بشناسیم و مختصری از آموزه های آن را دریابیم.

دایرة المعارف شیعی ناب

به طور کلی، «الحیة» یک دایرة المعارف اسلامی و شیعی ناب است که با اتکا به دو منبع اصلی؛ کتاب و سنت، نگارش و تدوین یافته و یکی از قوی ترین و منسجم ترین آثار جهان اسلام را رقم زده است. این کتاب هر چند که از لحاظ زمانی، اثری متأخر است و با این حساب، از لحاظ تاریخی نمی توان آن را هم چون یکی از کتاب های مشهور و تاریخی سابقه دار و پر دامنه در باب فقه و اقتصاد و معارف به حساب آورد، مع الوصف، این موضوع نیز، غیر قابل انکار است که «الحیة» با نظر به مبانی تحقیقی بسیار راسخ و مستحکم و شامخی که در جای جای آن موج می زند، و تبویب و تصنیف بی سابقه ای که از آن برخوردار است؛ و روح فرهنگ عصر که از آن متجلی است، یکی از زبده ترین کتاب های چند قرن اخیر است.

مؤلفان ارجمند این کتاب، با تسلطی که بر قرآن کریم و متون اصیل اسلامی و جوامع روایی و حدیثی جهان اسلام - اعم از شیعه و سنی - داشته اند، و در این اثر بهره هایی که از علوم اسلامی - اعم از فقه و اصول و کلام و... در سرلوحه ای همه، کتاب الله - برده اند، با پشتکاری کم نظیر، مجموعه ای جاندار و افتخار آمیزی را در جهان اسلام پدید آورده اند، که بی گمان باید آن را برای تمام فرق اسلامی یک «افتخار و موفقیت جهانی» تلقی کرد.

می توان گفت: در حقیقت «الحیة» بلندگامی است، در جهت احیای قرآن و رسا حرکتی است، برای بازگشت به جامعه سازی سالم. از اینجاست که می توان با جرأت تمام ادعا کرد، که اگر تمام کتاب های نویسندگان اسلامی، دارای ویژگی هایی هم چون «الحیة» باشند (و بودند) و تمام مؤلفان و دانشمندان اسلامی نیز، مردانی چونان «الحیة نگاران»، بسیاری از اساسی ترین مشکلات جهان اسلام حل و فصل شده و از بیخ و بن ناپدید می گشت.

آری، در چنین صورتی، تمام تعارضاتی که دو جهان جدا از هم دانش و عمل را پر کرده است، رخت از صحنه های دید بر بسته و همگان را، در آرامشی روحی فرو خواهد برد.

به راستی «الحیة» دارای چه خصوصیتی و خصوصیتاتی است، که چنین ادعایی درباره‌ی آن می‌شود، و تفاوت این کتاب، با نمونه‌های دیگر خود چیست؟. اجازه بدهید، کمی به اعماق برویم و بگوییم که: اساسا، این کتاب را نمی‌توان، با کتاب‌هایی که از آنها به عنوان «نظیر» یاد می‌شود، مقایسه کرد. چون، «الحیة» دارای اسلوب نو و زیبایی در ارائه‌ی معارف واقعی، و تصنیفی ویژه است، که تا امروز سابقه نداشته است. اضافه بر این، «الحیة» کتاب بیدارگر زمان نیز هست و مهم‌تر از این، پرچمی است، که به سوی اساسی‌ترین دردها اشارتگر است و با بیانی توصیف ناپذیر، عالی‌ترین بیان ممکن را به نمایش می‌گذارد.

راه دشوار «الحیة» نگاری

کسانی که از چند و چون، پراکندگی و گستردگی روایات اهل بیت (ع) مطلعند و می‌دانند که این احادیث از چه کتاب‌های پرشماری جمع‌آوری شده و با چه سیستم‌های پرزحمتی سامان یافته است، و نیز چگونه برای فهم معنای درست آنها، باید تأملات ژرف بکار برد، و برای بازشناخت سندی و اطمینان از وثاقتشان، کدامین راه‌های طولانی را باید پیمود، آری کسانی که از تک تک این واقعیت‌ها مطلعند، بی‌گمان آنها بهتر از دیگران می‌دانند، که برای تدوین کتابی که «الحیة» نام دارد، چه زحماتی گران و پیگیریهایی طاقت‌فرسا لازم است.

بهره‌گیری از دانش‌های: «تفسیر»، «تاریخ»، «فقه»، «رجال»، «درایه»، «اصول»، «ادبیات»، «حدیث» و در مواردی «کلام» و «سیره» - به بالاترین حد ممکن - به ضمیمه‌ی «تعقل قرآنی» و «تفقه علمی»، به اضافه‌ی زمان‌شناسی و آگاهی‌های کامل اجتماعی، از واقعیت‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جهان معاصر، و داشتن شناخت از مکاتب مدعی انسان‌شناسی، کم‌ترین چیزهایی است، که برای نگاشتن جلدی از «الحیة» لازم است!

آری، برای نگاشتن کتابی که زیباترین و مهم‌ترین و استوارترین عنوان تاریخ فلسفه‌ها و اندیشه‌ها و ادبیات‌ها «الحیة» (= زندگی) را بر پیشانی خود حمل می‌کند، باید بالاترین مایه‌های دانش را داشت و بی‌تناقض‌ترین بینش‌ها را دارا بود.

اما این مقدار نیز، به تنهایی کافی نیست و چیزهای دیگری نیز لازم است و آن عبارت است، از «نگاهی تیزبین در بازشناسی» آنچه درهم تنیده و اشتباهات بزرگ را

زایده است. داشتن «اسلوبی مقتدر در بیان و نگارش»، لازمه‌ی دیگری است، که اگر کتاب‌های بزرگ و رسالت‌مندی چونان «الحیة» از آن - به نحو اکمل و شایسته - برخوردار نباشند، به یک خطابه‌ی بی‌دلیل تبدیل می‌شوند.

قدرت نقد و دارا بودن جسارت‌های کرامند برای اظهار استنباط‌های جدید، دیگر مهمی است که بدون بهرمندی وافر از آن، بی‌تردید «الحیة» در گرداب ناکامی می‌نشست و نمی‌توانست از صورت ذهنی خود، گامی پیش‌تر ببرد. اما به هر بحث و بخش این اثر احیاگر که بنگریم، تمام این مختصات را، به تمام و کمال در آن حاضر و موجود می‌بینیم. و این از الطاف الهی است، که در کتابی، این خصوصیات جمع گردد.

اهمیت فرا علمی الحیة

هر چند که اهمیت علمی «الحیة» بالاترین امتیازها را در میان مجموعه‌های اسلامی کسب می‌کند و نمی‌توان از لحاظ فنی بر ایده‌ها و تئوری‌های «الحیة» خدشه‌ای وارد کرد. و این نکته‌ای است شایان بسی دقت و توجه، اما به نظر می‌رسد، اهمیت بزرگ «الحیة» را در «ابعاد عملی»، «آفاق اعتراضی» و لحن و بیان آگاهانه و انداز دهنده‌ی آن، باید جست، نه تنها نثر زیبا و طبع فاخر و اسم جذاب و منابع گسترده‌ی آن...

گو این که مؤلفان «الحیة» اساساً، در این صدها هم نبوده‌اند، که کتابی بنویسند، که «علمی» باشد و با دارا بودن احادیث پرخروش و تحلیل‌هایی استادانه، صرفاً بر حیرت‌ها بیافزایند! آنچه زیر ساخت‌ها و دعوت‌ها و اعتراض‌های شورگستر «الحیة» را نشان می‌دهد، این است که در ورای ارزش معرفتی و علمی - ادبی این کتاب، دریایی از والانگری و اصلاح‌اندیشی راستین و بی‌قرارانه موج می‌زند. و خورشیدی که بر این دریای نیلگون پرتو افشانی می‌کند، اصلاح سریع و فوری امور و مجاری اجتماعی و اقتصادی ناقص و پرافتضاحی را که تمام موازین را در هم ریخته و تشتت‌های کلان را برجا نهاده است، بجد می‌طلبد. این و بس!

همین موضوع، محققان و دانش پژوهانی را که بفرز این دریا، قایق خرد و اندیشه می‌رانند، و در این پهنه، توسن اسب بسیار با جنب و جوش تأمل خویش را به حرکت در می‌آورند، و می‌دارد که این کتاب را، در میان هزاران هزار کتاب آمرانه و صرفاً «نقلی»، گلستان معطری بنگرند، که از کوتاه‌نظری‌ها و بسته‌ذهنی‌ها و نقل‌محوری‌ها و عدم

حضورها و بی خبری‌ها و ناآگاهی‌ها و بی‌حماسگی‌ها و نظریه‌گرایی‌های محض و تئوری‌بافی‌های بی‌سروته، عاری است و عاری.

راهی که «الحیة» می‌پیماید

راهی که «الحیة» می‌پیماید و همگان را نیز با صدایی ظریف، به آن می‌خواند، راه خورشید است و عدالت، راه نفی جامعه‌ی طبقاتی است و درگیری با اتراف و تکاثر. «الحیة» با فریادهایی که از سینه‌هایی پردرد و دریغ برمی‌آورد، از «اخلاقی» تلقی شدن بزرگ‌ترین و قاطع‌ترین احکام محمد (ص) و علی (ع) اظهار شگفتی می‌کند و نتایج اسف‌بار این اشتباهات بزرگ و نمونه‌های آن را، با تمام آثار خانمان‌سوزی که برجای نهاده‌اند، بی‌هیچ مخفی‌داشتنی، صریحاً اعلام می‌نماید، و اعتراض جدی «قرآن» و «اسلام» و «نهج‌البلاغه» از وضعیت‌های بوجود آمده را به گوش همگان می‌رساند.

و شما گمان نکنید، که این چنین فریادهای عمیق و خداگونه را در جای دیگری غیر از «الحیة» نیز می‌توان دید، اثبات کرد و واقعیت عینی‌شان را با قوی‌ترین برهان‌ها بر صورت‌شوم‌قارونی‌اندیشان کوبید، و گمان نکنید، که دیگر کسانی غیر از آنان که از آب‌سخور «حیات» مایه گرفته و در «الحیة» تقریر کرده‌اند؛ توانند که این گونه استوار سخن گویند و اشتباهات را بی‌هیچ غرضی بزایند.

اکنون چنان دوست دارم، که تمام آنچه را که گفتم، از آینه‌ی تابان «الحیة» بیرون کشیم و بنگریم که این کتاب از چه افقی سخن می‌گوید و کدامین دردها را بردوش می‌کشد و حاوی کدامین پیام‌هاست:

می‌خواهیم در اینجا، به نیازمندی‌ها و حدود و اندازه‌های آنها اشاره کنیم، تا توهم نادرستی که شاید در نزد بعضی از مردمان و حتی در نزد برخی از مدعیان فضل و فقه و دین وجود داشته باشد، از بین برود. و آن توهم، این است که «تکلیف نسبت به مسکین و فقیر» عبارت از این است که مقدار اندکی مال به آنها داده شود، تا سداً جوع و رفع برهنگی کنند، و مثلاً قوت یک‌روز و شب در اختیارشان قرار گیرد، تا بخورند و نمیرند!... این وهمی نادرست است و اندیشه‌ای نادرست، که اسلام به پذیرفتن آنها متهم شده است!... ۲۶

آری، «الحیة» مملو است از این گونه روشنگری‌های بنیادین در باب «عدالت» و لزوم توجه جدی و فوری به امر فقرا، ناداران و محرومان، که زراندوزان، با بی‌شرمانه‌ترین توجیهاات و برنامه‌ها، آنها را از حقوق خود محروم کرده و به امکانات افسانه‌ای دست یافته‌اند. این جاست که راه «الحیة» با کتاب‌هایی که غیر از صفحه و کاغذ و مرکب و حروف و جلد، هیچ چیز جدید و مفیدی به ارمغان نمی‌آورند - جز شهرتی برای نویسنده و ثروتی برای ناشر، که در روزگاران اخیر مؤسسات خود حضرات مؤلفانند - به طرزی غیر قابل تصور - اگر نگوئیم وحشتناک - جدا می‌شود.

کانون الحیة

فریادهای صادقانه و دلسوزانه‌ی «الحیة»، خاستگاهی جز این ندارد که طبق آموزه‌های دست اول اسلامی و شیعی، زندگی انسان مسلمان باید دارای ماهیتی کاملاً خداپسندانه و سلوک مدارانه باشد. این آموزه‌ها، پیروان اسلام را از حدود و سطوحی فراتر از آن چه در روزمرگی و معیشت هاست، ارتقا می‌دهد. کوچک‌ترین لازمه‌ی این ارتقا یابی، این است که انسان - حتی اگر ملتزم به اصول دینی اسلام نیز نباشد - نباید از نعمت‌ها و موهبت‌هایی که خدا به عدالت میان بندگان خویش تقسیم کرده است، محروم شده و از تفکرات اصیل انسانی که زندگی بدون برخوردارگی منطقی و کافی از آنها هیچ روحی ندارد و تهی از هر نوع گردیدنی است، باز ماند. این همان منزلگاهی است که سقوط فردی و اجتماعی انسان از آنجا آغاز می‌شود....

پدید آمدن جامعه‌ی مادیات زده و اسکناس محور - به طرزهای وحشتناکی که دیگر پنهان هم نیستند - تکوین یافتن قارون‌های گشادگلو و درشت کیسه، و در آنسوتر، خیل انبوه بی‌خانمانانی که قادر به برطرف کردن نیازهای - حتی - اولیه‌ی زندگی خود و متعلقین‌ای بسا کودک و پیر خود نیز نمی‌باشند، از لوازم قهری و طبیعی این چنین اجتماعاتی است... پدیدار شدن رسمی این قبیل صحنه‌های دهشتناک در افاق جامعه‌ها - هر جامعه‌ای - راه را بر هر نوع صعود روحی بسته و تمام حرکت‌ها و تکاپوهای معنوی را یا در نقطه خفه ساخته و عملاً نابود می‌کند و یا در قالب‌هایی صوری و بی‌ثمر منحرف می‌سازد. اینجاست که برای انسان‌نمایی که بر روی زمین پراکنده گشته‌اند، جای سخن گفتن از عدالت و اصول انسانیت و آرمان‌ها باقی نمی‌ماند، زیرا، همگان - هر کسی به نوعی - در این اندیشه‌اند که نانی و آبی تدارک دیده شکم‌های خود را سیر نمایند و... این

چنین می شود، که فلسفه‌ی بلند و حکمت آمیز خلقت کیهان بزرگ و انسان، پیش چشم‌های باز همگان نفی شده و مات و بی رنگ می گردد... و صدای آگاهان را در اعتراض به این وقایع ننگ آور، بلند می کند. و پدیده‌ی زنده‌ی «الحیة» به یکی از جریان‌های زنده و بیدار و یکی از کانون‌های بسیار حساس و آگاه جامعه‌ی مشرق زمین، در این بیست سال اخیر تبدیل می شود.

نهیب الحیاة

در باب اجتماع و اقتصاد و سیاست و انسان، موضوعی نبوده است، مگر این که این کانون به صورتی جدی به آن پرداخته است. شگفتا که «الحیة» حتی به کسانی که نان خوردن و لوازم زندگی‌شان - بی اختیار - توسط برادران ایمانی و مسلمانان هم کیش خود!! تحت چپاول‌های گوناگون قرار گرفته و از دست آنان خارج شده است، نیز بذل توجه نموده و فریاد بیچارگان را، بر تمام کسانی که «حیات» و «دیانت» مردمان را به سُخره گرفته اند، بازتابانده و نهیب زده است، این نهیب‌ها، در حقیقت نفرین الحیاة و تعالیم اهل بیت (ع) است:

اگر کشوری اسلامی و پیرو قرآن باشد، که برنامه‌ی آن عمل کردن مردمان به قسط و عدالت است، همه‌ی مردم به چیزهایی دسترسی خواهند داشت، که برایشان بسنده است، حتی چیزهایی که در مراسم عید به آنها نیاز پیدا می شود. آیا «عید» ویژه‌ی ثروتمندان است؟ مگر از کجا آمده اند؟ مگر مسکینان آدم نیستند؟ آیا جامعه‌ی برادری اسلامی، باید چنان باشد، که بخش‌هایی از آن سرگرم مراسم عید و شادمانی باشند و غرق در انواع تجمل‌های نفسانی و خواست‌های شیطانی، و بخش‌هایی دیگر در خاک بنشینند و در غم نانی باشند و حفظ جانی؟

آیا آموزشی که امام صادق (ع) داده است (یعنی این که برای عائله‌ها در ایام عید باید خوراکی‌های افزون و شیرینی‌هایی رنگارنگ فراهم آورد)، تنها شامل فرعونان کاخ‌ها می شود، و خاک نشینان کوخ‌ها و دیگر مستضعفان هیچ حیثیت و کرامتی ندارند و نباید به حال آنان توجه شود؟ آیا اسلام این گونه معرفی و تفسیر می شود؟ و اگر بناست که چنین نباشد، پس حقوق ستمدیدگان و ناکامان و بی چیزان و ارزاق و اسباب رفاه و آسایش و تندرستی و آموزشی و پرورش آنان، نزد چه کسانی است؟

اکنون، به این پرسش پاسخ دهید، عید و مراسم عید و برپایی جشن پیشکش! ۲۷...

اینها باز آفرینی فریاد مظلومانه و به فراموشی سپرده شده و دفن شده و عمل نشده و معوق مانده‌ی علی (ع) است. این رهبر ناشناخته‌ی انسانی - و امام صادق (ع)؛ این مظلوم‌ترین پیشوای مظلوم! . اینها، طنین‌های عاشوراست، و فریادهایی که در آه و ناله‌ها و همه‌های عزاداری‌ها و مصیبت‌سرایی‌ها گم شده است! .

مسئولیت سنگین «الحیاة»

اینها نداهایی است که قرآن و قبله و مسجد و محراب و کعبه و کربلا و قدس، هر صبح و شام سر می‌دهد، تا مگر ناهشیاران شاد خوار، به خود آیند و در لقمه‌های چرب و نرم بی‌حسابشان به یاد دیگران نیز بوده، حق طبیعی و انسانی و وجدانی و شرعی آنان را پس دهند. و چه مسئولیت سنگینی است این که «الحیاة» بر عهده گرفته و متکفلش گشته است. و چه بجاست که در این قسمت، اندکی از بسیارهای «الحیاة» را بشنویم و با آوای خدایی آن آشنا شویم:

... و آیا ثروتمندان مسلمان، از این مسئولیت خویش، برای فراهم آوردن هزینه‌های ضروری ازدواج کسانی که از عهده‌ی آن بر نمی‌آیند آگاهی دارند؟ و علمای مسلمان چه ایستاری در این خصوص، برای خود برگزیده‌اند؟ و چه شده است که در برابر طاغوتان اقتصادی و متکثران و مترفان و گرگ‌های بازار و نرخگذاری و بازارهای سیاه و نیز در برابر کسانی که در سامان‌یابی امور، دسیسه و تزویر می‌کنند، سکوت اختیار کرده‌اند؟ چرا در این فساد کبیر، کلمه‌ای از دهان ایشان بیرون نمی‌آید؟ چگونه راه را برای گروه‌های یاد شده باز می‌گذارند، تا به احتکار و نرخگذاری ساختگی و ایجاد تورم مدرن و مکیدن خون مردم دست یازند؟ و در نتیجه، توده مجبور باشند، که برای زندگی خویش بهایی چندین برابر ارزش حقیقی کالاهای مصرفی بپردازند و در نتیجه امر بر خانواده‌ها و جوان‌ها، دشوار شود و بدون همسر و خانه باقی بمانند و گرفتار اوضاعی و احوالی گردند، که سبب فشارهای روحی و بی‌بند و باری‌های اخلاقی و سقوط‌های پی‌پی می‌شود؟ چگونه و چگونه؟ ۲۸!

آیا «الحیة» با کسی خصومت شخصی دارد

«الحیة» که این گونه خروشان سخن می گوید، و حتی عالمان و مدعیان صلاح و فقاقت را نیز - کاملاً بحق و کاملاً بجا - به باد انتقاد می گیرد، و سؤال های لازم را قاطعانه از آنان می پرسد، با کسی دشمنی و خصومت شخصی ندارد. تنها همی که این کتاب دارد و تنها مقصودی که تعقیب می کند، «اسلام» است و این که نباید با تعبیرهای عوضی، آن را صدو هشتاد درجه عوض کرد، و باز هم آن را «اسلام» دانست و به ریش انسانها و ارزشها خندید. آن چه را که سطور این کتاب حکایت می کند، این است و بس: دفاع از مکتب اهل بیت (ع) و خون سرخی که در رود بزرگ تاریخ شیعه و احادیث خاک و خون نشان طرفداری از محرومان و انسان های بی مدافع جاری است:

... آیات و روایات، همه بصراحت و تأکید، دلیل بر آن است که اسلام دین «زندگی» و «حیات» است... در چنین جامعه ای، بخش هایی از مردم، بدین نام که از فقیرانند، کنار گذارده نمی شوند و این سخن کفر آمیز هرگز گفته نمی شود: که اگر خدا می خواست، خوراک و پوشاک به ایشان می رساند. ا... نه! بلکه اسلام می گوید «آنان را در معیشت خود شریک قرار دهید، و حقوق ایشان در اموال شماست و روزی های ایشان و روغن مو و عطرایشان، در روغن مو و عطر شما، و داروهای حیاتی کودکان ایشان، در اسباب بازی تفریحی کودکان شما، پس آنها را، به ایشان بازگردانید!...

پذیرفتن تقسیم مردمان به «محروم» و «غیر محروم» و به «مستضعف» و «غنی» و گرسنه و پرخور و برهنه و تجمل گرا و به کوفته دست در زیر یوغ رنجبری و کسانی که انگشتی های گران بها در انگشتان دارند، و نظایر اینها، لباسی است که نمی توان آن را به هیچ نامی - آری به هیچ نامی - بر قامت اسلام - آری اسلام - پوشانید... ۲۹

بی باکی های «الحیة»

این که می بینید «الحیة» در جاهایی بسیار، بی باکانه سخن می گوید، دلیلی جز این ندارد، که فاصله های طبقاتی جهتمی، دل مؤلفانش را به درد آورده است. بی توجهی های گسترده ای که کسانی بسیار، در این باب ها اعمال می کنند، تکان دهنده

و دل آزار است، و بسیار دور از برخورد های وجدان طبیعی انسانی - اگر صحبتی از وجدان اسلامی و قرآنی و شرعی به میان نیاوریم - سخن گفتن از مقوله هایی چون «سفاقت اقتصادی» - آن هم در حق کسانی که به اصطلاح، منخ های اقتصاد شمرده شده و صاحبان تشخیص جهان حساب و کتاب و سرمایه اند - و نیز زیر سؤال بردن برنامه ریزی هایی که اهداف آنها عیان شده است، صورتی از بی باکی های جسورانه ای است، که نمونه ی آنها را کم تر به یاد داریم. اما کافی است که بخش هایی از این بی باکی ها را بخوانیم و اندکی پیرامون آنها ببیندیشیم تا بدانیم که سمت و سوی این بی باکی های متهورانه چیست؟ و چه هدفی را تعقیب می کند؟

چنان دوست داریم که در این جا نظر خوانندگان گرامی را به «رشد اقتصادی» و «سفاقت اقتصادی» و نقشی که این دو در زندگی اقتصادی و سپس فرهنگی و سیاسی و دینی و هنری و دفاعی فرد و اجتماع دارند، جلب کنیم...

آشکار است که «رشد و سفاقت اقتصادی»، نسبت به زندگی فردی و زندگی اجتماعی تفاوتی آشکار دارند... خلاصه ی کلام این که: حصول اطمینان اقتصادی و رشد عملی برای برنامه ی مالی، در هر جامعه ی اسلامی مبتنی بر پنج امر است، که بدون آنها، راهی برای رسیدن به آن اعتماد و اطمینان و رشد لازم وجود ندارد، و آن پنج امر اینهاست:

۱. تخصص، ۲. تعهد، ۳. تفقه مجموعی در دین، ۴. حب فقر و محرومین که در احادیث بر آن تأکید شده است، ۵. در نظر گرفتن جدی «اهداف دین» و فهم درست این اهداف، به هنگام استنباط «احکام».

به همین جهت، کسانی که در علوم اقتصادی - نظری و عملی - تخصصی ندارند، و از «فقه مال در اسلام» بی خبرند، و از ارتباط با این مبانی با چیزهایی که با آنها ارتباط برقرار می کند، دارای فهم کلی نظام مند، نمی باشند، و از تعهد اسلامی برخوردار نیستند،... در هیچ جامعه ی اسلامی یا حکومت اسلامی، روانیست که زمام امور خود را، در مسائل مالی، به دست این گونه کسان، یا امثال ایشان بسپارند!... آری، ثروتمندان متکاثر، متعهد نیستند... آنان، قوانین تخصص را رعایت نمی کنند، مگر در جایی که فایده ای برای خود ایشان داشته باشد و به دخلی دست یابند، زیرا اگر آنان متعهد بودند، به گردآوری های تکاثری آن چنانی

- با وجود این همه محرومان گوناگون - نمی‌پرداختند .
 برنامه‌ی اقتصادی اینان ، مبتنی بر مقاصد تکاثری و اترافی منحرف است و هدف آن ، دست به دست شدن مال میان افراد خودشان است . که البته با «قومیت» و گردش مال در میان همه‌ی مردم در تضاد است ... سهل‌انگاری دولت‌ها در قضایای مالی ، یا تمایل داشتن به توانگران و مالداران بزرگ ، یا ثروتمند بودن خود و آقازاده‌ها ، و رغبتشان به ثروت و تکاثر و اتراف ، انگیزه‌هایی است مهم و خطرناک در جهت شیوع تکاثر مالی و مصرفی‌گری افراطی ، در میان مثنی از مردم ، و همه‌گیری ناکامی و بدبختی در میان اکثریت مردمان دیگر !! ...»^{۳۰}

گفتنی‌ها

ودرست از همین جا و همین بحث ، استادان مؤلف ، دامنه‌ی بحث را از جاهای دیگر برگرفته و موضوع را به «دولت» و «بایسته‌های دولت اسلامی» معطوف می‌دارند . این جاست که لحن بحث و گفتارهای بی‌باکانه و صراحت‌مند آنها ، غلیظ تر می‌شود و تمام آنچه را که گفتنی است خاطر نشان می‌کنند :

موضع مال در اسلام ، تنها موضع «فردی» نیست ، بلکه موضع «اجتماعی» نیز هست ، بنابراین ، باید این موضع مهم ، در همه‌ی احکام مالکیت‌ها ، مورد ملاحظه واقع شود و حاکمان اسلامی - در هر جا - پشتیبان قاطع آن باشند ... پس ، ما باید نسبت به این حقایق حیاتی و توحیدی و انسانی و اجتماعی و حقوقی و قضایی و سیاسی و هنری و اقتصادی و دفاعی ، بخوبی بیدار باشیم ، پیش از آن که فرصت بیداری از دست برود .^{۳۱}

اغنيا و فقرا؛ دورکن «الحیة»

حکیمی‌ها ، هر فصلی که در «الحیة» منعقد می‌کنند ، بر تارک آن صدف‌هایی را ، از دریای خورشیدی قرآن و حدیث نصب می‌نمایند . وقتی در آیات و روایات و بلندای لزومی و معرفتی آنها درنگ می‌کنند و تعارض آنها با جاری‌های اجتماعات اسلامی را می‌نگرند ، با خروشی حماسی ، فریادی دردآمیز سر می‌دهند . با قلمشان بانگ اعتراض بر می‌دارند و هشدار می‌دهند ، هشدارهایی عمیق !

و ای کاش که، گوش‌هایی که باید باز می‌بودند، باز بودند و می‌شنیدند که «الحیة» کدامین دردهای بزرگ را مطرح می‌سازد و کدامین اصول مغفول را فریاد می‌کند و کدامین آسیب‌ها را در پیشدید انسان‌ها و توانگران و درست‌اندیشان قرار می‌دهد؟ اغنیا و فقرا دور رکن اصلی این کتاب هستند. و سرانجام، استناد به تعابیر توجیه‌ناپذیر قرآن و حدیث، «الحیة» را به منشوری قاطع بدل می‌کند، حامی مستضعفان و درماندگان و له‌شدگان و پایمال‌گشتگان و از آن سوی، مخالف سرسخت ظلم‌پیشگان.

سؤالاتی که این کتاب از توانگران می‌پرسد، در حقیقت تعریض‌ها و تازیانه‌هایی است، که بر سر و صورت توانگران بی‌درد و شادخوار فرود می‌آورد! و به انصاف برگشتن و واقع‌بینی دعوت‌شان می‌کند:

آری، پرستندگان مال و بت پرستان امت و پیشینیان ایشان، در آن واقعه، از برکت شمشیر صحابی دوراندیش: اُبی بن کعب، نتوانستند «او» را از «آیه‌ی کنز» بیندازند، لیکن از این بابت به پیروزی رسیدند، که - تا امروز - همه‌ی آیه را از زندگی اقتصادی مسلمانان بزداوند، یعنی اثر آن را خنثی کنند، پس بر امت محمّدی ستم روا داشتند، و ثروت‌ها را روی هم انباشتند و به آراستن خانه‌ها پرداختند و ساکنان کاخ‌ها شدند و در خانه‌های خود، به اطراف و اسراف مشغول گشتند، پس حرث و نسل را تباہ کردند و چنان پر دامنه به تبهکاری پرداختند - که به تعبیر قرآن کریم - اصلاح آن ممکن نیست و روششان همواره همین است (حتی در انقلاب‌ها)، و نام نیک اسلام را لکه‌دار کردند و روششان همواره همین است...

اسلام را هم چون پوستینی وارونه پوشیدند، در نتیجه احکام مترقی دین خدا پوشیده ماند و قسط قرآنی مغلوب گردید و کتاب خدا مهجور گشت و جوانان بسیاری سرخورده گشتند... خدایا، اعتقادات جوانان، امید امیدواران و ایمان مؤمنان را، به رحمت و اسعه‌ی خودت محفوظ فرما! و به لطف عمیم خویش، پس از آن‌که مردم را به راه راست هدایت فرمودی، از راه راست منحرفشان مساز! ۳۲

«الحیة» و بُعدی مهم

یکی از ابعاد بسیار مهم «الحیة» این موضوع پراج است، که چندین اصل مهم

اسلامی را، برای نخستین بار این کتاب و مؤلفان ژرف نگر آن به صورت رسمی و عملی، وارد دایره‌ی فقه و اقتصاد اسلامی و نیز عالم اندیشه و تأمل نموده‌اند. اگر بخواهیم نمونه‌هایی از این قبیل موارد را نام ببریم، کار به درازا می‌کشد، بنا بر این فقط به موردی اشاره کرده و می‌گذریم. از مهم‌ترین موارد بُعد مهم یاد شده، می‌توان به وجوب رسمی «زکات باطنه» و «حق معلوم» اشاره کرد. پژوهش تبیین‌گر «الحیة» در این باب - که به عنوان نمونه ذکر شد و متأسفانه قرن‌هاست که واقعیت آن درست مورد توجه قرار نگرفته و از نقش کلیدی و تأثیرگذار خود در سامان بخشی به قوام جامعه‌ها بازمانده است - چنان استوار است، که نمی‌توان در مبانی آن کوچک‌ترین چون و چرایی نموده؛ تشکیک کرد: شاید در میان مردم، کسانی باشند و چنان گمان کنند، که حقوق مالیاتی و تأمین‌های اقتصادی واجب در اسلام، برای بهبود زندگی مردم و ایجاد تحول در حیات انسانی، تنها منحصر به همان‌هاست که «شهرت بیشتر» پیدا کرده است؛ و در اموال فرد مسلمان، «حق معلوم» دیگری وجود ندارد، که باید درصدی پرداختن آن بر آید!

چنین گمانی، برخاسته از ناآگاهی از دین است، یا ناآگاهی از اقتصاد و زندگی و انسان و موهبت‌ها و نعمت‌های الهی، یا از جامعه و ساختن آن، یا همه‌ی اینها. آن‌چه منظور اسلام است، زدودن فقر همسایه‌ی کفر و سقوط اخلاقی از عرصه‌های زندگی آدمی است، نه این‌که شخصی مقداری از مال خود را بدهد و از مسئولیت خلاص شود! پس، هر کس اسلام را به صورت دوم فهمیده، اسلام را نفهمیده و به آن ستم روا داشته است. ۳۳

هم عقیدگی علامه‌ی جعفری با علامه‌ی حکیمی

در بحث «زکات باطنه» استاد علامه محمد رضا حکیمی، با ادله‌ای بسیار قوی و با استناد به احادیث معتبر و نیز آوردن مقداری از فتاوی مردمی فقهای پیشین، اثبات و استدلال می‌نمایند، که: علاوه بر «زکات متعارف و ظاهری»، طبق اصول اسلامی، «زکات و حقوق» دیگری نیز بر ذمه‌ی توانگران و داراییان واجب است، که باید به ادای آن پرداخته، طبق تکلیف و وظیفه‌ی دینی و انسانی خود، فقر را از جامعه‌ی اسلامی، ریشه کن نمایند و اجازه ندهند که مرام قرآن تعطیل شده، خورشید قسط و عدالت اسلامی، در کنج کتاب‌ها و کتابخانه‌ها، به میراثی فرهنگی و تاریخی تبدیل شود!... فراموش

● زکات یک قانون صرفاً آمرانه مولوی و آزمایش مولوی و آزمایش روانی خالص در مقابل دستور خداوندی نیست، بلکه تنظیم و تأمین امور معاش آن دسته از افراد جامعه است، که نمی‌توانند کار کنند، یا کارشان برای اداره‌ی زندگی‌شان کافی نیست.

نکرده‌ایم، که علامه‌ی دور اندیش و استاد جامع نگر آیت الله محمد تقی جعفری نیز، بر همین عقیده بوده و با شمارش چندین دلیل بنیادین اثبات می‌نمود، که: زکات، فقط به مواد نه گانه زکوی، تعلق ندارد و دارای محدوده‌ای فراتر از این مواد است:

از وجوب پرداخت زکات معلوم می‌شود، که ریشه کن کردن فقر از جامعه، واجب است. اگر کسی پیدا شود و بگوید: وجوب پرداخت زکات یک حکم مولوی و تعبدی محض است و هیچ نظری به حیات انسان‌ها و نیازهای مادی آن ندارد، حق اظهار نظر در فقه اسلامی - که پاسخگوی همه ابعاد مادی و معنوی انسانی است - ندارد... با نظر به علت تشریح زکات و سایر مالیات‌هایی که با عناوین دیگر در منابع اسلامی وارد شده است، این مطلب روشن می‌شود، که اسلام مبارزه جدی با فقر و هرگونه محرومیت‌های مادی را مورد دستور قرار داده است^{۳۴}... هر کس گمان کند، با امکان تهیه‌ی ماده‌ی معیشت - چه به وسیله‌ی کوشش خود انسان و چه به وسیله‌ی کوشش دیگر هم نوعانش - خداوند متعال تجویز کرده است که یک حتی یک نفر در روی زمین از گرسنگی بمیرد، چنین شخصی کوچک‌ترین اطلاعی از دین اسلام ندارد! ...

همه‌ی ما می‌دانیم که آن مواد نه گانه‌ای که برای زکات مخرج قرار داده شده است، (شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره و غلات چهارگانه که عبارتند از: گندم، جو، خرما و مویز) امروز مخصوصاً با دگرگونی در برخورداری از مواد و سلطه‌ی بسیار شگفت‌انگیز صنعت، بر همه‌ی مواد زندگی و غلبه‌ی شهرنشینی‌ها به روستا نشینی‌ها، نه ماده‌ی مزبور، نمی‌تواند نیازمندی‌های معیشت مردم را مرتفع سازد.

به عنوان مثال، نسل شتر رویه انقراض است. یا به قدری تقلیل یافته است که آن را نمی‌توان به عنوان معیشت مردم به حساب آورد. هم چنین است

خرما و مویز که علاوه بر این که از مواد معیشت بودن به تجمل دگرگون شده است، بسیار کم تر از آن تهیة می شود، که بتواند پاسخگوی احتیاجات مادی و معیشت مردم باشد... با نظر به این مشکل اساسی بود، که در سالیان گذشته این جانب، بحث مشروحی را از دیدگاه فقهایی در جمعی از فضلا مطرح نمودم. نتیجه ای که از بحث مشروح مسأله فوق گرفته شد، این است که انحصار مخرج زکات، به ماده ی حکم، به اقتضای مصالح معیشتی آن زمان بوده است. یعنی آن نه ماده، با مقدارهای معین برای تأمین معاش نیازمندان کفایت می کرد. دلایلی که برای اثبات این مدعا به نظر رسید، با مرحوم آیت الله العظمی آقا میر سید علی بهبهانی نیز در شهر اصفهان مورد تحقیق قرار دادیم و آن مغفور له تصدیق فرمودند... ۳۵

استاد خاطر نشان می کند:

علتی که در وجوب زکات ذکر شده (اداره ی زندگانی فقرا و بینوایان، بلکه ریشه کن ساختن فقر از سطح اجتماع) تصریح می کند، که زکات یک قانون صرفاً آمرانه مولوی و آزمایش مولوی و آزمایش روانی خالص در مقابل دستور خداوندی نیست، بلکه تنظیم و تأمین امور معاش آن دسته از افراد جامعه است، که نمی توانند کار کنند، یا کارشان برای اداره ی زندگی شان کافی نیست. و هم چنین دیگر مصارف اجتماعی از قبیل: انتظامات و غیره که باید از این مالیات تأمین گردد. اکنون در این روزگار، ما می بینیم که مواد نه گانه ی مذکور، و آن مقداری که به عنوان زکات از آنها اخراج می شود، برای تنظیم و تأمین معاش مستمندان و سامان دادن دیگر امور اجتماعی کافی نیست.

علت حکم که بدان تصریح شده که زکات برای همین تأمین است، می گوید: نمی توان دست روی دست گذاشت و منتظر آن بود که اعجازی شود تا امور زندگانی آنها را تأمین سازد. ۳۶

باری، ایشان نیز هم چون استاد حکیمی، «حق معلوم» را واجب می دانست و در جلد بیستم کتاب عظیم «ترجمه و تفسیر نهج البلاغه» ضمن رد نظر صاحب «جواهر الکلام» خاطر نشان می کنند، که «حق معلوم» طبق نص شریف قرآن، دارای حکم و وجوب است و «با در نظر گرفتن آیه ی مزبور و روایاتی که بیان شد، استبعاد فقها و استناد آنها به

از نوآوری‌ها

اختصاص «الحیة» به مباحث عملی و پرهیز این کتاب از مطالب سست و نظری، باعث شده است، که جای جای این کتاب ارزشمند، به سرزمین سبزی بدل شود، با نوآوری‌هایی مفید و ژرف. یکی از نوآوری‌های بسیار اساسی «الحیة» چارچوبی است، که برای ارتباطات انسان و اموال تنظیم کرده است... این موضوع را از جلد پنجم «الحیة» برای خوانندگان گرامی نقل می‌کنیم:

چارچوبی اساسی و قاطع که همگان باید به آن گردن نهند:

آنچه به عنوان چارچوبی اساسی و قاطع، بدست می‌آید و از آیات و اخباری مستفاد می‌شود که مربوط به نگرش اسلام به اموال و چگونگی گردش آنها در میان «مردم» است، این است که: اسلام برای ارتباط انسان با مال، و مال با انسان، پنج صورت قایل است و هر یک از آنها، حکم خاص خود را دارد، که اگر به صورتی شایسته عملی گردد، دیگر فرصتی برای پیدا شدن مفاسد ویرانگر مربوط به انحراف‌های اقتصادی و ستم‌های معیشتی، پیش نمی‌آید و فقر و تکاثر ریشه کن می‌گردد. این پنج صورت چنین است:

۱. غنای تکاثری،
۲. غنای وافر،
۳. غنای کفافی (غنای مشروع)،
۴. فقر (کمبود داری)،
۵. مسکنت (ناداری).

اما مسکنت که فوراً باید از بین برود،... اما فقر (و آن کم داشتن لوازم معیشت است، نه نداشتن) آن نیز باید از میان برداشته شود،... اما غنای کفافی، همان غنای ممدوح و پسندیده‌ی شرعی است، که شخص را به کسب آن ترغیب کرده‌اند... اما غنای وافر (یعنی نگاهداری ثروت و امکانات برای خود)، مردود است و در تعالیم اسلامی با تعبیرهای قاطع، مورد مذمت قرار گرفته است،... اما غنای تکاثری، همان «بلای بزرگ» است و دفع

فوری آن نیز هم چون «مسکنت» «واجب» است، زیرا که این دو (تکاثرو مسکنت)، دو طرف افراط و تفریط مال را پدید می آورند. و چنین ثروت و غنایی - به نص قرآن - انسان ها را به طغیان می کشاند و از تعهد باز می دارد و مانند غده ای سرطانی است، که اسلام به هیچ وجه آن را تحمل نمی کند

۳۸. ...

علامه جعفری: مطالب همین است، آقای حکیمی!

این موضوع، دارای خاطره ای فراموش ناشدنی نیز هست که نمی توان از بیان آن صرف نظر کرد. از زبان خود استاد علامه ی حکیمی می شنویم:

ما، پس از آن که در سیر تحقیقات و مطالعات مربوط به تدوین «الحیة»، به این نتیجه ی مهم رسیدیم، که ارتباط موجود میان مال و انسان از پنج حال خارج نیست، و آن یا «فقر» است که باید فوری برطرف شود یا «مسکنت» است، که دفع آن هم ضروری است، یا اتراف است، یا تکاثرو یا غنای منطقی و شرعی، آنها را مرتب نموده و برای این که با عالم و فقیه آگاه، مرحوم علامه ی جعفری نیز مذاکره ای در همین زمینه نموده و تأیید ایشان را نیز بگیریم، یک روز به منزل شان رفتیم. پس از صحبت های مقدماتی، جریان را با ایشان در میان گذاشته و آنچه را که نوشته بودم، با بیان احکام هر یک از صور پنجگانه، برای ایشان خواندم. من تا نوشته ام را به اتمام رسانده از بیان موضوع و حکم پنجم فارغ شدم، ایشان رو به بنده کرده و با شعف و جدیت خاصی گفتند: «مطلب جز این نیست و پاشو، همین الان آن را در «الحیة» وارد کن».

فراموش نمی کنم که ایشان با یک حالت خاصی، به من تأکید کردند که برخاسته و فوراً آن را وارد «الحیة» نمایم.

اما چون آن موقع جلد سوم «الحیة» زیر چاپ بود و کتاب بسته شده بود و نمی شد کاری کرد، به ایشان اطمینان دادم که آن را در جلدی و جایی دیگر خواهم آورد و در جلد پنجم آوردیم... این خاطره ای بود، که در این باره با ایشان داشتیم.

۱. آیت عرفان/ ۹۰.
۲. سخنان مهم خواجه نصیر طوسی را در آغاز «شرح فلسفه اشارات»، به دقت ملاحظه کنید!
۳. ر. ک به: دکتر رضا داوری اردکانی، فلسفه در بحران.
۴. محمد رضا حکیمی، مکتب تفکیک/ ۴۵۶، به نقل از «مقدمه‌ی» ابن خلدون.
۵. همان/ ۳۲۱.
۶. همان/ ۳۲۲.
۷. همان/ ۱۷۴-۱۷۶، به نقل از: المیزان، ۳۰۵/۵، و چاپ بیروت/ ۳۰۸.
۸. در این سخنان (که از دهها بزرگ دیگر نیز رسیده است)، خوب دقت کنید، که علامه‌ی طباطبایی، ظواهر آیات و هم اخبار را، مدرک «شناخت دین» و رسیدن به «تفکر اسلامی» می‌شمارند.
۹. مکتب تفکیک/ ۴۵۸، به نقل از: شیعه در اسلام/ ۴۵-۴۶.
۱۰. سپیده باوران/ ۲۳۱-۲۳۲.
۱۱. مکتب تفکیک/ ۲۲.
۱۲. استاد فاضل، دکتر داوری، «مکتب تفکیک» را، یکی از «نهضت» های فکری سال‌های اخیر به شمار می‌آورد. این است روش علمی و نقد اصولی، نه آنچه برخی در تهران، یا مشهد، یا قم، به صورت سخنانی بی‌مایه ابراز داشته‌اند.
۱۳. نامه‌ی فرهنگ/ ۱۶۵-۱۶۶، سال چهارم (۱۶)، زمستان ۱۳۷۳.
۱۴. «پس از خواندن...» را از این جهت قید کردم، که برخی که خود را «عالم» یا «استاد مرتبی» می‌دانند، نخوانده درباره‌ی مکتب تفکیک نظر داده‌اند، برخی هم، پس از حدود ۲ سال که از اظهار نظرشان در رسانه‌ی ای گذشته است، تازه از دوستی خواسته‌اند، که کتاب را بدهد، تا مروری بکنند، زهی تعهد، و وجدان مرتبی‌گری، و اعتقاد به معارف قرآن و اهل بیت (ع)!
۱۵. مکتب تفکیک/ ۵۳۶.
۱۶. آینه‌ی پژوهش، نقل از: مکتب تفکیک/ ۵۲۳.
۱۷. غلامحسین ابراهیمی دینانی، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، ۴۱۳/۳، تهران: طرح نو، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
۱۸. همان/ ۴۱۲-۴۱۳ و ۴۲۳.
۱۹. همان/ ۴۲۳.
۲۰. همان/ ۴۱۳، دکتر ابراهیمی دینانی، در مجالی دیگر، درباره‌ی رفاقت خود با استاد علامه چنین گفته است: با آقای حکیمی در اوایل جوانی آشنا شدیم. واز همان موقع، با یکدیگر دوست بودیم. در دوران طلبگی، در ایام تعطیل حدود سه ماه به مشهد می‌رفتم و در آنجا با دوستان خراسانی خود نشست و برخاست داشتم. در آنجا آقای حکیمی را که از فضلالی مشهد بودند، می‌دیدیم و باهم گفت‌وگو داشتیم. البته از نظر مسلکی با هم سازگار نبودیم. با وجود آن‌که ایشان فلسفه می‌خواندند، با برخی از آرای ملاصدرا مخالفت داشتند. هر چند در این موارد با یکدیگر هم عقیده نبودیم، اما ارتباط خوبی با هم داشتیم... ایشان شخصیت با حسن نیت و سلیم‌التفسی

هستند... ، عبد الله نصری، آینه‌های فیلسوف/ ۷۲، تهران: انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.

۲۱. همان/ ۴۱۳ و ۴۲۲-۴۲۳.

۲۲. مکتب تفکیک/ ۲۵.

۲۳. همشهری ماه/ ۳۶، شماره ۹.

۲۴. چنان که جامعه شناس مبتکر و متفکر معروف اسلامی، ابن خلدون می گوید: «ضررکها فی الدین کثیر = فلسفه به اسلام زیان‌های بسیار رساند». مکتب تفکیک/ ۴۵۶، به نقل از «مقدمه‌ی» ابن خلدون.

۲۵. محمد رضا حکیمی، گزارشی از الحیاة/ ۱۶ و ۱۸-۱۹.

۲۶. ترجمه‌ی الحیاة، ۱۶۴/۶-۱۶۵.

۲۷. همان/ ۲۰۸.

۲۸. همان/ ۲۳۰-۲۳۱.

۲۹. همان/ ۲۴۵-۲۴۶.

۳۰. همان/ ۳۱۵-۳۱۸ و ۳۲۱.

۳۱. همان/ ۳۷۵-۳۷۶.

۳۲. همان/ ۲۸۱-۲۸۲.

۳۳. همان/ ۳۷۰-۳۷۱.

۳۴. پرفسور روزه گارودی، در یکی از کتاب‌هایش می نویسد: با یک محاسبه‌ی ساده، معلوم می شود که هر ثروتی که زکات آن دقیقاً پرداخت شود، در عرض ۴۰ سال، یعنی در طول یک نسل، از میان خواهد رفت. یعنی از دست صاحب اولیه خارج شده و از طریق بیت المال، بین همه توزیع خواهد شد. به گونه‌ای که هیچ کس قادر نخواهد بود با اتکا به ارثیه‌ی خانوادگی، به صورت بیکاره و نوعی انگل اجتماع در آید...، سرگذشت قرن بیستم/ ۲۸۳.

۳۵. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۱۰۰/۲۰-۱۰۶.

۳۶. فقه اهل بیت، سال ۳، شماره‌ی ۱۱-۱۲، پاییز و زمستان ۷۶. و فقه اهل بیت/ ۱۸۱-۱۸۲، سال ۴، شماره‌ی

۱۵. مقاله‌ی دکتر غفور خوئینی: ابعاد فقهی استاد علامه جعفری، به نقل از: منابع فقه/ ۸۳ و ۸۴.

۳۷. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۱۰۶/۲۰-۱۰۸.

۳۸. ترجمه‌ی الحیاة، ۷۰/۵-۷۲.